

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیریها

ترویج فضائل پیامبر (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیریها

مجتبی اخوان

دانشجوی دکتری پردیس کشاورزی و منابع طبیعی دانشگاه تهران

فرهاد ترابی

معاون دفاتر نهاد مقام معظم رهبری در دانشگاه های استان البرز

چکیده

دشمنان اسلام همواره به دنبال یافتن بهانه هایی برای مقابله با اسلام هستند. به غیر از تبلیغات

دروغی‌نی که استعمارگران برای معرفی کردن اسلام به عنوان یک دین خشن و ارتجاعی در دنیا ارائه می‌کنند، عملکرد گروه‌های تکفیری هم یکی از مهم‌ترین عوامل اسلام‌هراسی در جهان شده است. بهترین راهکار برای برون‌رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که این گروه‌های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. در این مقاله که با مطالعه کتابخانه‌ای انجام خواهد شد، بعد از مقدمه‌ای کوتاه، دیدگاه پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) در باره تکفیر توضیح داده خواهد شد. سپس برای برون‌رفت از جریان تکفیری‌ها با مراجعه به قرآن، فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) بررسی خواهد شد. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد، که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) منشاء خیر و برکت برای مردم عالم در همه مکان‌ها و زمان‌ها هستند. همچنین، خداوند به برکت وجود آن حضرت کاینات را خلق کرد و او رحمتی بی‌پایان برای مخلوقات است. لذا؛ هیچکدام از کارهای تکفیری‌ها با سیره و سنت رسول گرامی اسلام (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. روش این تحقیق پژوهش کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی و تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ترویج فضائل حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، تکفیری، رحمه للعالمین.

مقدمه

پیامبر بزرگوار اسلام، حضرت محمد بن عبدالله (صلي الله عليه و آله)، برترین رسول خداست که بعد از او پیامبری نخواهد آمد.

اگرچه برخی بر این باورند؛ که آن حضرت در دوازدهم ربیع‌الاول سال عام الفیل به دنیا آمده، (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص171) اما بیشتر علمای شیعه عقیده دارند که ولادت آن بزرگوار در هفدهم ربیع‌الاول سال عام الفیل اتفاق افتاده است. (اصول کافی، کلینی، ج1، ص439) قبل از به دنیا آمدن حضرت محمد (صلي الله عليه و آله)، پدرش عبدالله از دنیا رفته بودند (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج1، ص180) و در سن شش سالگی مادر بزرگوارش حضرت آمنه را نیز از دست دادند. پس از آن سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را جد بزرگوارشان، عبدالمطلب پذیرفتند و او را بسیار عزیز می‌داشتند. اما دیری نگذشت که عبدالمطلب نیز در سن یکصد و بیست سالگی از دنیا رفتند و ابوطالب سرپرستی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را به عهده گرفتند. (تاریخ یعقوبی، یعقوبی، ج2، ص10)

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در سن بيست و پنج سالگي با حضرت خديجه (س) دختر خويلد که از ثروتمندان مکه بودند، ازدواج کردند. آن زن بزرگوار تا پايان عمر از پيامبر(صلي الله عليه و آله) حمايت کردند و ثروت خود را در راه ترويج اسلام خرج کردند.

آن حضرت در سن چهل سالگي به پيامبري مبعوث و ابتدا مامور شدند، تا خانواده خود را به خدا پرستي دعوت کنند. (سوره شعراء، آيه 214) سپس خداوند آن بزرگوار را مامور کرد، تا جهانيان را به يکتا پرستي فراخواند. (قرآن، سوره سبا، آيه 28).

نخستين کسي که به پيامبر (صلي الله عليه و آله) ايمان آورد و دعوت او را پذيرفت، خديجه و پس از آن بزرگوار، علي ابن ابیطالب (عليه السلام) بودند. (تاريخ يعقوبي، يعقوبي، ج2، ص 17) آنگاه اندک اندک مردم به اين دين گرويدند و دين اسلام سرتاسر عربستان را فرا گرفت و از مرزها گذشت و هر جا گوش حق طلبي وجود داشت، نداي او را شنيد و به اسلام گرويد.

اهميت موضوع

اکنون که بیش از هزار و چهار صد سال از بعثت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) مي گذرد و نداي مهروي اين انسان کامل به گوش حقيقت جويان رسیده و با پذيرش اسلام، اين دين الهي در سراسر دنيا گسترش يافته است، عده اي کور دل نادان با افکار جاهلي و با اغراض گوناگون به بهانه زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) جناياتي وحشتناک انجام مي دهند. از آنجا که اين گروه ها با اعمال وحشيانه خود نداي احياي ارزش هاي اسلامي و پيروي از حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر لب دارند، جهاني را به تعجب واداشته و اسلام هراسي عجيبی براه انداخته اند. اين اعمال بي رحمانه آنان به جايي رسیده است، که برخي از جوانان ما هم دچار شک و ترديد شده و مي گویند- پيامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) هم بدین گونه مردم را با زور به اسلام گرويدن وادار مي کرد و اگر کسي به اسلام ايمان نمي آورد، مانند «گروه تکفيري داعش» سرش را از بدنش جدا مي کردند- با توجه به اين که اختلاف، نزاع و تکفير از عواملی است که موجب ويرانی های فراوان و نابودی استعدادها و امکانات مادی و معنوی امت اسلامي مي گردد، ترويج فضائل پيامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) -که الگوي ناب اسلام واقعي هستند- براي برون رفت از اين جريان از اهميت ویژه اي برخوردار است.

سوال هاي تحقيق

1- آیا ترویج فضائل پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) مي تواند راهکاري براي برون رفت از جريان گروه هاي تکفيري باشد؟

2- آیا عمکرد تکفيري ها در منطقه با سیره و سنت پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) سازگاري دارد؟

3- آیا پیامبر بزرگوار (صلي الله عليه و آله) با خشونت مردم را به مسلمان شدن وادار مي کردند؟

در اين مقاله که با مطالعه کتابخانه اي انجام گرفته است، سعي مي شود، با مراجعه به قرآن و کتب احاديث و روايات به اين سوال ها پاسخ داده شود.

هدف از اين تحقيق بيان فضائل حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) براي آگاه ساختن نسل جوان در مقابله با جريان هاي تکفيري ها است.

ترویج

ترویج در لغت به معنای رواج دادن، رونق دادن، رواکردن چیزی، ابلاغ، اشاعه، رایج کردن آمده است. (معین، فرهنگ معین، ج2، ص65)

برون رفت

این واژه مصدر مرخم مرکب است به معنای خارج شدن، بیرون رفتن، رهایی یافتن است. (معین، فرهنگ

فضائل

فضائل جمع فضیلت، به معنای برتری هنرها و داشتن دانش آمده است. همچنین این واژه به معنی برتری، کمال، افزونی، ربحان، نیکویی، بخشش، معرفت و دانش کار برد دارد. این واژه کاربردش بیشتر به معنای برتری دادن، ترجیح یافتن است. (معین، فرهنگ معین، ج 3، ص 86)

تکفیری

معیار حقیقی اسلام، اظهار شهادتین است که با آن، گوینده در حریم دین اسلام وارد شده و خون و مال و عرض و آبرویش حفظ می شود و هیچ کس حق تعرض به او را ندارد؛ «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه 94) در روایات متعدد از پیامبر اعظم (صلی الله علیه و آله) نقل شده است که آن حضرت کوشش می کردند، کسی از این معیار تجاوز نکند و متعرض گوینده لا اله الا الله نشود. بنابراین، از دیدگاه قرآن کافر کسی است که:

1- منکر اقسام توحید باشد و یا برای خداوند شریک قرار دهد؛ «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ» (قرآن، مائده، آیه 72)

2- «لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَلَاثَةٌ» (مائده، آیه 73)

3- منکر رسالت پیامبر اسلام باشد؛ «ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ» (توبه، آیه 80)

4- منکر قرآن کریم باشد؛ «يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ هَذَا إِلَّا لِسْطِيرٌ لَّأَوَّلِينَ» (انعام، آیه 25)

5- قیامت و معاد را انکار کند؛ «أُولَٰئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ ۖ وَ لِقَاءِ آلِهِمْ» (کهف، آیه 105)

6- قائل به انحصار عبادت برای خداوند نباشد؛ «وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ» (یونس، آیه 18)

برخورد پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) با تکفیرکنان

خداوند در قرآن می فرماید: «وَلَا تَقُولُوا ۖ لِمَن ۖ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا» (قرآن، نساء، آیه 97) به کسانی که اظهار اسلام می کنند، نگوئید مسلمان نیستند.

در شأن نزول این آیه آمده است؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) «اسامه ابن زید» را به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک زندگی می کردند فرستاد، تا آنها را به اسلام دعوت کند. یکی از یهودیان بنام «مرداس» در حالی که به یگانگی خدا و نبوت پیامبر (صلي الله عليه و آله) شهادت می داد، به استقبال مسلمانان شتافت. اما اسامه به گمان اینکه این یهودی اسلامش زبانی است، او را کشت و اموالش را به غنیمت گرفت. وقتی خبر این واقعه به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسید، از این اتفاق بسیار ناراحت شدند و فرمودند: تو مسلمانی را کشتی؟ اسامه عرض کرد: این مرد از ترس جان و برای حفظ اموالش اظهار اسلام کرده بود. پیامبر (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «فهل شققت قلبه» تو که از درون او آگاه نبودی، چه می دانی، شاید برآستی مسلمان شده باشد. (مجمع البیان، طبرسی، ج 5، ص 393)

همچنین، اسامه بن زید نقل کرده است؛ رسول خدا (صلي الله عليه و آله) ما را به «حرفه» فرستاد. هنگام صبح با مردم آنجا روبرو شدیم، چون آنها را شکست دادیم، من و شخصی از انصار یکی از آنها را تعقیب کردیم. همین که بر او دست یافتیم، گفت: «لاله الاله» انصاری از او دست برداشت، ولی من با نیزه بر او تاختم و او را کشتم. چون برگشتیم، خبر این اتفاق به پیامبر (صلي الله عليه و آله) رسید. حضرت فرمودند: اسامه تو او را پس از اینکه به یکتائی خدا شهادت داد، کشتی. عرض کردم: او می خواست با این گفتار از کشته شدن نجات پیدا کند. حضرت مکرر می فرمودند: با اینکه «لاله الاله» گفت، او را کشتی؟! آنقدر تکرار کرد، که من آرزو کردم ای کاش قبلاً مسلمان نشده بودم. (صحیح مسلم، نیشابوری،

آنچه از این روایات برداشت می‌شود این است که اگر کسی اظهار اسلام کند، یعنی؛ شهادتین بگوید، مسلمان است و نمی‌شود او را تکفیر کرد.

تنها اگر ما فقط همین آیه و روایت را داشتیم، برای منع از تکفیر و احترام اهل مذاهب و فرق اسلامی به یکدیگر کافی بود. زیرا کسی که شهادتین را پناهگاه خود قرار دهد، این قدر احترام دارد. بدون تردید کسانی که بدون این انگیزه شهادتین گفته و می‌گویند، از احترام والاتری باید برخوردار باشند و عناد و دشمنی و سب و لعن و طرد و تکفیر آنها جایز نخواهد بود. حال آنکه این گونه روایات بلکه صریح تر از این‌ها از طریق فریقین، بسیار نقل شده است. از جمله رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «من كفر مومنا صار كافرا» (الكافي، کلینی، ج 2، ص 360) هرکسی مومنی را تکفیر کند، خود کافر می‌شود.

همچنین، رسول خدا (صلي الله عليه و آله) فرمودند: « اذا قال الرجل لا خيه كافر فهو قاتله و لعن المومن قاتله» (بحارالانوار، مجلسی، ج 7، ص 86) هرکسی به برادر دینی خود کافر خطاب کند، مثل این است که او را کشته و لعن مومن مثل کشتن او است.

ترویج فضائل پیامبر اسلام (ص) راهکاری برای برون رفت از جریان تکفیری‌ها

مقابله با تکفیر در جهان اسلام به نقشه راه و راهبردهای خاص خود نیاز دارد و هرگز نمی‌توان با چنین جریانی بدون برنامه ریزی دقیق مقابله کرد. از آنجا که گروه‌های تکفیری به نام زنده کردن سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) و به نام دین اسلام به مردم منطقه ستم می‌کنند و هر روز خون بی‌گناهان بر زمین ریخته می‌شود و شهرها ویران و ساکنانش آواره می‌گردند، بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا جوانانی که فریفته این گروه‌های گمراه می‌شوند، بدانند کارهایی که گروه‌های تکفیری به نام اسلام انجام می‌دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. حال برای شناساندن پیامبر رحمت (صلي الله عليه و آله) به گوشه‌ای از فضائل آن بزرگوار که برگرفته از آیات قرآن است اشاره می‌شود.

بشارت حضرت محمد (ص) در کتب آسمانی

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در تورات: در سفر مثنی آیاتی وجود دارد که ترجمه فارسی آن چنین است: «یهوه خدایت نبی را از میان تو از برادرانت مثل من برای تو مبعوث خواهد گردانید، او را بشنوید و خداوند به من گفت: آنچه نیکو گفتند. نبی را برای ایشان از میان برادران ایشان مبعوث خواهم کرد و کلام خود را به دهانش خواهم گذاشت و آنچه به او فرمان به ایشان خواهم گفت.» (تورات، باب 18، آیات 15-17)

بشارت فوق انطباق آن را با پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) بیان می کند. موضوع شباهت حضرت موسی (علیه السلام) با رسول اکرم از لحاظ قدرت تبلیغ و روش پیامبری به طور صریح آمده است: «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ، إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (سوره نجم، آیات 3 و 4) از روی هوی و هوس سخن نمی گوید، بلکه به او الهام می شود.

بشارت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) در کتاب مقدس: در این کتاب آمده است: «لیکن خنوخ (ادریس) که هفتم از آدم بود، دریاة همین اشخاص خبر داده، گفت: اینکه خداوند با ده هزار از مقدسین خواهد آمد، تا بر همه داوری کند و جمیع بی دینان را ملزم سازد.» (کتاب المقدس، 1904، آیات 14 و 15)

در این عبارت منظور از ده هزار مقدس فقط پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) است، که در فتح مکه با او بودند. (راه سعادت، شعرانی، ص 124) در کتاب مزامیر حضرت داوود از آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) خبر داده شده، در این کتاب آمده است: « زیرا که شریران منقطع خواهند شد و اما منتظران خداوند وارث زمین خواهند بود. در مکانش تامل خواهد کرد و نخواهد بود و اما حلیمان وارث زمین خواهند شد و از فراوانی سلامت متلذذ خواهند گردید ... و اما نسل شریر منقطع خواهد شد. صالحان وارث زمین خواهند بود و در آن تا ابد سکونت خواهند نمود.» (عهد عتیق، مزامیر داوود، مزمور 37)

قرآن هم این موضوع را یادآوری کرده است، در آنجا که می فرماید: «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ، إِنَّ فِي هَذَا لَبَلَاغًا لِقَوْمٍ عَابِدِينَ.» (سوره انبیاء، آیه 105 و 106) همانا در مزامیر داوود بعد از پند و یادآوری نوشتیم، که زمین میراث بندگان شایسته خواهد بود و این بیانی است برای قومی که شرایط بندگی ما را می آورند.

در مزمور 110 در کتاب مزامیر داوود آیه ای است که آن را نویسندگان اناجیل متی: باب 22، بند 44

مرقس، باب 12 بند 36 و لوقا؛ باب 20، بند 42 نقل کرده اند. در آیه مذکور چنین آمده است:

«یهوه به آدن من گفت

به دست راست من بنشین

تا دشمنانت را زیر پای تو اندازم.»

و درحقیقت هیچگونه شک و تردیدی نیست، که «سیدالمرسلین» آدن پیامبران همان حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) است. (محمد در تورات و انجیل، عبدالاحد داوود، ص 94).

بشارت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در انجیل حضرت مسیح (عليه السلام): در انجیل یوحنا لفظی وجود دارد که دلالت بر بشارت آمدن پیامبر (صلي الله عليه و آله) دارد و با نام «احمد» مطابق است. «اگر مرا دوست دارید احکام مرا نگاه دارید و من از پدر خواهم خواست و او دیگری را که پراکت یا فار قلیط (احمد) است به شما خواهم داد که همیشه با شما خواهد بود. خلاصه حقیقتی که جهان آن را نتواند پذیرفت، زیرا که آنرا نمی بیند و نمی شناسد.» (انجیل، 1904، فصل چهاردهم، آیه 16 و 17)

قرآن هم به این موضوع پرداخته و از آن یاد کرده است: « وَ اِذْ قَالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ مُّسَدِّدًا لِمَّا بَيْنَ يَدَي مِنَ التَّوْرَةِ وَ مُبَشِّرًا بِرَسُولٍ يَأْتِيهِ مِنْ بَعْدِي اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَا مَلَأَ جَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ قَالُوا هَذَا سِحْرٌ مُّبِينٌ» (سوره صف، آیه 6) هنگامی که عیسی پسر مریم گفت: ای فرزندان بنی اسرائیل من به سوی شما از طرف خداوند مامور پیامبری هستم و به آنچه قبل از من تورات تصدیق کننده ام و بشارت دهم که بعد از من پیامبری به نام احمد خواهد آمد. پس چون آن پیامبر با دلایل آشکارا آمد گفتند: این سحر آشکار است.

حضرت عیسی (عليه السلام) ضمن بیان اینکه روح حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را قبل از همه ارواح پیامبران دیگر خلق شده می داند، می فرماید: « او آنچنان جلال و قداست و عظمتی دارد، که وقتی آمد، عیسی خود را شایسته آن نمی داند که خم شود و بندهای نعلینش را باز کند.» (انجیل، 1904، فصل 97،

بند 1)

بنا بر این؛ منظور حضرت عیسی (علیه السلام) آن است که اگر با آن پیامبر ملاقات کند، حتی خود را لایق باز کردن بند نعلینش نمی داند. مطلب مهمی که از این عبارت حاصل می شود و در آن تردیدی نیست، این است که پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) ماهیت رسالتش از قبل بر همه انبیاء خدا با عناوین مختلف مانند: آدن، سید، سرور، سلطان و غیره شناخته شده بوده است وگرنه پیغمبر پارسا و معصومی چون حضرت یحیی (علیه السلام) یا پیامبر بزرگ و مقدسی چون حضرت عیسی (علیه السلام) هرگز چنان متواضعانه و آگاهانه از وی سخن نمی گفت.

آنچه مسلم است، کتاب های آسمانی مژده آمدن پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) را سر منشأ خیر و نیکی معرفی کرده اند.

حضرت محمد (ص) برگزیده ترین مخلوق

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) برگزیده ترین آفریده خداوند است، که برای تکمیل تمام ادیان آسمانی قبل از خود خلق شده و بر تمام پیامبران فضیلت و برتری دارد. به طور کلی پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) با سایر انبیاء پیشین تفاوت های فراوانی داشته است، که ما برتری و فضیلت او را با قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل الرحمان (علیه السلام)، ملقب به «شیخ الانبیاء» بیان می کنیم. زیرا بعد از پیامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) در بین سایر انبیاء فضیلت و برتری از آن حضرت ابراهیم (علیه السلام) است. زندگی درخشان حضرت ابراهیم (علیه السلام) در پنج دوره خلاصه می شود: 1- بنده خالص خدا بود و خدا بندگی او را پذیرفت. 2- مقام پیامبری داشت. 3- مقام رسالت داشت. 4- مقام خلیل و دوست خالص خدا بودن را کسب کرده بود. 5- به مقام امامت رسید. به این ترتیب او نردبان تکامل را پیمود و سرانجام بر اوج قله یک انسان کامل که همان مقام امامت است، رسید.

خداوند حضرت ابراهیم (علیه السلام) را به عنوان یک امت معرفتی کرده است، که «ان ابراهیم کان اُمِّه» (سوره نحل، آیه 12) حضرت ابراهیم (علیه السلام) از پیامبرانی است که پیروان همه ادیان مانند: یهودیان، مسیحیان، زردشتیان، مسلمانان و ... از آن حضرت به بزرگی یاد می کنند و او را قهرمان توحید می دانند. نام آن بزرگوار 69 بار در 25 سوره قرآن آمده است و چهاردهمین سوره قرآن به نام «سوره ابراهیم» است.

در «مجمع البحرين» آمده است؛ شبی اصحاب پیامبر (صلي الله عليه و آله) در محضر آن بزرگوار نشسته و به سخنان حضرتش گوش فرا داده بودند. آن حضرت با اشاره به جریان معراج فرمودند: در آن شب که مرا به معراج بردند، هنگامی که به آسمان سوم رسیدم، منبری برای من نصب نمودند. من بر عرشه منبر قرار گرفتم و ابراهیم خلیل در پله پایین عرشه قرار گرفت و سایر پیامبران در پله های پایین تر قرار گرفتند. (مجمع البحرين، طریحی، ص 148)

اکنون با مراجعه به قرآن برخی از فضائل بارز و آشکار حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) بر حضرت ابراهیم (علیه السلام) را می آوریم:

1- در سوره انعام وقتی مقدمات توحید را از زبان حضرت ابراهیم می شنویم، درحقیقت ابراهیم از ملک به ملکوت راهنمایی شد؛ که «وَ كَذَلِكَ نُزِّلَ إِلَيْكَ الْبُرْهَانَ بِرَبِّكَ» (سوره انعام، آیه 75) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم. در حالی که مسیر حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) از خدا به طرف مخلوقات انجام گرفت؛ «إِنَّمَا تَرَى إِلَهِ رَبِّكَ كَيْفَ مَدَّ الظِّلَّ» (سوره فرقان، آیه 45) و این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به او نشان دادیم.

در قرآن حضرت ابراهیم (علیه السلام) به دنبال یافتن خدا می گشت، که «إِنِّي ذَاهِبٌ إِلَى رَبِّي سَاءَ يَهْدِيَنِي» (سوره صافات، آیه 99) اما حضرت ابراهیم (علیه السلام) گفت: من به سوی پروردگارم می روم، او مرا هدایت خواهد کرد. خداوند حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) را به محمل قرب خود سیرداد؛ «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِرَبِّهِ» (سوره اسراء، آیه 1) پاک و منزّه است خدایی که بنده اش را در یک شب از مسجد الحرام به سوی مسجد الاقصی برد.

2- حضرت ابراهیم (علیه السلام) در دنیا از خدا درخواست کرد که او را از وارثان بهشت پر نعمت قرار دهد و دعا کرد که؛ «وَ اجْعَلْنِي مِن وَرَثَةِ جَنَّةِ النَّعِيمِ» (سوره شعراء، آیه 85) در حالی که به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) وعده داده شد، که بهشت و آخرت برای اوست و آخرت از دنیا هم بهتر است؛ «وَ لَآخِرَهُ خَيْرٌ لِّكَ مِنَ الْأُولَى» (سوره ضحی، آیه 4)

3- حضرت ابراهیم (علیه السلام) درباره فرزندان و بستگانش از خدا می خواست که از ثمرات گوناگون آنها را روزی دهد و دعا می کرد؛ «وَ ارزُقْ أَهْلَهُ مِنْ الثَّمَرَاتِ» (سوره بقره، آیه 126) در

حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) درباره روزی خداوند متعال برای همه بندگان طوری عمل کرد که مورد خطاب قرار گرفت که بیش از حد دست خود را مگشای و دست و دل بازی مکن؛ «وَلَا تَبْسُطُهَا كُلَّ الْيَسْطِ» (سوره اسراء، آیه 29)

4- هنگامی که حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خواست بت ها را نابود کند، به خداوند قسم خورد، که نقشه ای برای نابودی بتها خواهد کشید؛ «وَتَا اِذَا لَآكِدْنَ اَصْنَامَكُمْ» (سوره انبیاء، آیه 57) در حالی که خداوند در قرآن به خاطر عظمت حضرت محمد(صلي الله عليه و آله) به جان او قسم خورده و فرموده است: «لَعَمْرُكَ اِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ» (سوره حجر، آیه 72)

5- حضرت ابراهیم (علیه السلام) می گفت: من می خواهم که خدا مرا بیامزد و امیدوارم که مورد مغفرت الهی قرار گیرم؛ «وَالَّذِي اَطْمَعُ اَنْ يَغْفِرَ لِي» (سوره شعراء، آیه 82) اما درباره پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) گفته شد: تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به تو نسبت می دادند ببخشد؛ «لِيَغْفِرَ لَكَ اِنَّهُ مَا تَقْدِرُ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأْخُذُ» (سوره فتح، آیه 2)

6- حضرت ابراهیم (علیه السلام) از خدا می خواست آیندگان از او به خوبی یاد کنند و ذکر خیری در امت های آینده برایش باشد؛ «وَاجْعَلْ لِي لِسَانَ صِدْقٍ» (سوره شعراء، آیه 84) اما خداوند در قرآن به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فرمود: «وَ رَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ» (سوره انشراح، آیه 4) و شهرت و آوازه تو را در همه جا بلند ساختیم.

7- حضرت ابراهیم (علیه السلام) هنگامی که خانه خدا را بنا کرد، دست به دعا برداشت و از خدا درخواست کرد که روش عبادتman را به ما نشان بده؛ «وَ اَرِنَا مَنَاسِكَنا» (سوره بقره، آیه 128) در حالی که از همان ابتدا خداوند همه چیز را به حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) نشان داد و نیاز به درخواست کردن از خداوند نبود؛ «لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا» (سوره اسراء، آیه 1).

8- خداوند درباره مقام حضرت ابراهیم (علیه السلام) می خواست که آنجا را عبادتگاهی برای خود انتخاب کنند؛ «واتخذوا من مقام ابراهیم» (سوره بقره، آیه 25) در حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) اسوه و الگو بود و تمام حالت و افعالش در همه حال قبله انسان ها بود؛ «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اِذَا اُسُوَةٌ حَسَنَةٌ» (سوره احزاب، آیه 21).

9- حضرت ابراهیم (علیه السلام) منادی حج بود و مردم را دعوت عمومی به حج می کرد، «وَ اَذِّنْ فِي

النَّاسِ بِالْحَجِّ» (سوره حج، آیه 27) اما حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در همه جا منادي اسلام و ايمان بودند، که مي فرمودند؛ «رَبَّنَا اِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْاِيْمَانِ اِنَّ اَمِنُوْا بِرَبِّكُمْ فَامَنَّا» (سوره آله عمران، آیه 190)

10- حضرت ابراهيم (عليه السلام) براي اطمینان و آرامش قلبیش از خداوند درخواست کرد تا به او نشان دهد، در قیامت چگونه مرده ها را زنده مي کند و به او گفته شد، چند پرنده را بگیرد، سر ببرد و گوشت آنها را مخلوط کند. بر بالای چند کوه قرار دهد و با صدا کردن نام هر یک از پرندهگان مجدداً هر پرنده به جایگاه اصلیش برگردند و وقتی خداوند از او پرسید مگر ايمان نداری؟ آن حضرت فرمودند؛ «لَيْطَمَّئِنَّ قَلْبِي» (سوره بقره، آیه 260) در حالی که حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) هر چه به او نازل شده بود، بر آن ايمان قلبي داشت که؛ «آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا اُنزِلَ اِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ» (سوره بقره، آیه 284).

11- حضرت ابراهيم (عليه السلام) در آن عيد پنهانی بتها را شکست و تبر را بر دوش بت بزرگ افکند. اما حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در آشکارا و در روز روشن در پیش چشم همه بت های درون کعبه را شکست و به زمین ریخت.

حتی درباره لقب «خلیل» که مخصوص حضرت ابراهيم (عليه السلام) است با «حبیب» که لقب حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) می توان تفاوت هایی را بیان کرد؛ خلیل آن است که تو را دوست داد اما حبیب آن است، که تو او را دوست می داری. خلیل، مرید است و حبیب مراد، خلیل، عطشان است و حبیب، دیان.

حضرت محمد (ص) اساس خیر و برکت

گروه های تکفیری به نام سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) پیاپی جنایت می کنند و افراد بی گناه را گردن می زنند و برای ایجاد ترس و وحشت اعمال قبیح خود را در شبکه های مجازی منتشر می کنند و خود را الگوی حقیقی اسلام و پیرو واقعی حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) معرفی می کنند و ادعایشان این است که هرچه می کنند، سنت رسول الله (صلي الله عليه و آله) است. جوانان ما باید بدانند، حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) اساس خیر و برکت و اولین و برترین مخلوق خداوند بودند، که خدا همه کاینات را به خاطر وجود آن بزرگوار آفریدند، که فرمودند؛ «لَوْ لَآئِلَمَا خَلَقْتُ الْاَوْلَآئِ»

(بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 406) اگر تو نبودي افلاک را خلق نمي کرديم.

تو اصل وجود آمدی از نخست دگر هر چه موجود شد فرع توست

(کلیات،

سعدی، ص12)

در این باره حضرت امام محمد باقر (علیه السلام) فرمودند: «ان الله تفرّد في وحدانيته ثم تكلم بكلمه فصارت نوراً ثم خلق من ذلك النور محمداً و علياً و عترته ثم تكلم بكلمه فصارت روحاً و اسكنها ذلك النور و اسكنه في ابداننا فنحن روح الله و كلمته احتجب بها من خلقه و فمازلنا في ظلمه خضراء مسبحين تسبحه و نقدسه حيث لا شمس و لا قمر و لا عين تطرف ثم خلق شيعتنا و انما سمّوّا شيعه لا نهم خلقوا من شعاع نورنا» (الكافي، كليني، ج1، ص 250) خداوند در وحدانيت خود تنها و يگانه بود و هيچ شيني در خلقت و ملك با او نبود. سپس با كلمه اي تكلم فرمود و آن كلمه نور شد. سپس خلق كرد از اين نور محمد (صلي الله عليه و آله) و علي (عليه السلام) و ساير عترت او را پس كلمه اي ديگر تكلم فرمود و آن روح شد و ساكن گردانيد اين روح را در بدن هاي ما. پس ما ئيم روح خدا. ما ئيم كلمه خدا كه با آن از خلقش متعجب شده است. پس ما هميشه در دو عالم معني و حقيقت (سايه سبز) بوديم كه تسبيح و تقديس خدا مي كرديم، در آن هنگام كه نه از خورشيد خبري بود و نه از ماه و هيچ چشم و بيننده اي نيز نبود. سپس خلق فرمود شيعيان ما را از ما و اسم ايشان شيعه شد، به جهت آنكه از پرتو نور ما خلق شدند.

پيامبر بزرگوار اسلام (صلي الله عليه و آله) قبل از آنكه حضرت آدم (عليه السلام) خلق شوند، بوجود آمده بودند، كه در اين باره فرمودند: «كُنْذَتْ نَبِيًّا وَ آدَمُ بَيْنَ الْمَاءِ وَ الطَّيْنِ» (بحارالانوار، مجلسي، ج16، ص 402) من پيامبر بودم، در حالي كه آدم بين خاك و گل بود و هنوز خلق نشده بود.

و به قول جمال الدين عبدالرزاق اصفهاني:

تو در عدم گرفته قدرت اقطاع وجود زير خاتم

(ديوان اشعار، جمال الدين عبدالرزاق،

ص 115)»

همه انبیاء و اولیاء مقدمه وجود آن حضرتند، که فرمودند: «أَوْلَىٰ مِمَّا خَلَقَ اللَّهُ نُورِي» در حدیثی دیگر فرمودند: «آدم و من دونه تحت لوایي يوم القيامة» (بحارالانوار، مجلسی، ج16، ص 402) در روز قیامت آدم و همه فرزندان او زیر پرچم من هستند.

حضرت امام رضا (علیه السلام) از پدران خود و آنها از پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) نقل کرده اند، که فرمودند: «خلق الله عزوجل مائة الف و اربعة و عشرين الف نبي. انا اكرمهم علي و لا فخر» (الخصال، شیخ صدوق، ج2، ص 172) خداوند بزرگ 124 هزار پیغمبر آفرید که من گرامی ترین آنها در پیشگاه خداوند هستم و این را از روی افتخار نمی گویم.

در روایاتی که از طریق شیعه و اهل سنت نقل شده است، حضرت آدم (علیه السلام) بعد از آنکه با حوا از بهشت رانده شدند. به پنج تن آل عبا متوسل شدند و «بحق محمد (صلي الله عليه و آله) و علي و فاطمه و الحسن و الحسين خداوند را قسم دادند و خداوند توبه آنها را پذیرفت (الكافي، کلینی، ج8، ص305) و در روایت دیگر آمده است: «آدم سربلند کرد و عرش خدا را دید که در آن نام های ارجمندی نوشته شده بود. پرسید: این نام های ارجمند از آن کیست؟ به او گفته شد، این نام های برترین خلایق در پیشگاه خداوند متعال است که عبارتند از: محمد، علی، فاطمه، حسن و حسین. آدم برای پذیرش توبه اش به آنها متوسل شد و خداوند به برکت وجود آنها توبه او را پذیرفت.» (بحارالانوار، مجلسی، ج15، ص178)

پس پیامبری که اساس خلقتش خیر و برکت است و قبل از به دنیا آمدنش همه از برکت نامش بهرمنند می شدند و توبه حضرت آدم (علیه السلام) به خاطر قسم به نامش پذیرفته شد و خداوند همه کائنات را به خاطر او خلق کرد، چگونه می توانند پیروانش اینگونه بی رحم باشند.

حضرت محمد (ص) با رسالت جهانی و جاودانی

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) که اساس خیر و برکت هستند، تنها به گروهی ویژه و مکانی خاص تعلق ندارند، بلکه به فرموده قرآن رسالت پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) جهانی و جاودانی است، زیرا خطابش به همه مردم سراسر عالم است؛ (قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا» (سوره اعراف، آیه 157) بگو ای مردمان به درستی که من رسول خدایم به سوی شما. از طرفی دیگر او را برای همه بشیر و نذیر است؛ «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِّلنَّاسِ بَشِيرًا وَنَذِيرًا» (سوره

سباء، آیه 28) خداوند قرآن را وسیله ای برای همه جهانیان قرار داده است؛ «وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِّلْعَالَمِينَ» (سوره قلم، آیه 52)

خداوند آن حضرت را فرستاد، تا جهانیان را از راه و رسمی که در پیش گرفته اند، بیم دهد و او را امین دستورهای آسمانی خود قرار داد.» (نهج البلاغه، 1369، ص 76)

اسلام که قرآن آن را دین آغاز و انجام بشر خوانده است، می گوید: همه پیغمبران موظف بوده اند، کسانی را که از فطرت خود منحرف شده و به عقیده ای دیگر گرویده اند، به دین فطری باز گردانند. بدیهی است که هرگاه اسلام این گونه باشد، دین، نژادی یا محلی یا موسمی یا فصلی نیست. این دین نه از آن عرب است و نه از عجم، بلکه هم برای عرب و هم برای عجم می باشد. نه به اول زمان مخصوص است و نه به آخر زمان، زیرا برای همیشه بوده و هست. از اینجاست که خطاب های قرآن با الفاضلی صادر شده که همه جهانیان را شامل می شود و به ملیتی خاص و نژادی معین و یا زمانی محدود مخصوص نمی گردد: «یا ایها الانسانُ اننک کادحٌ الی ربک کدحاً فملاقیه» (سوره انشقاق، آیه 6) ای انسان به درستی تو کوشنده به سوی پروردگارت کوشیدنی، پس او را ملاقات نمایی و «یا بنی آدم لا یفتننکم الشیطانُ کما اخرجَ ابویکم من الجنّه» (سوره اعراف، آیه 26) ای فرزندان آدم نباید شیطان شما را بفریبد؛ چنانکه والدین شما را از بهشت بیرون کرد.

خداوند حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) را با هدایت و دین پایداری فرستاد. تا آن بزرگوار دین خود و آیین پایدار را بر تمام ادیان غالب سازد، اگر چه مشرکان نخواهند؛ «هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیطهره علی الدین کلاً» و لَو کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ» (سوره توبه، آیه 33)

در آیه 19 سوره انعام اشاره به این نکته دارد، که قرآن بزرگترین معجزه و بالاترین گواه صدق دعوی پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله) است و هدف نزول قرآن را اینگونه بیان می کند که این قرآن از این جهت بر پیامبر نازل شده است که شما و تمام کسانی را که سخنان من در طول تاریخ بشر و پهنه زمان و در تمام نقاط جهان به گوش آنها می رسد، از مخالفت فرمان خدا بترسانم و به عواقب دردناک این مخالفت توجه دهم؛ «اوحی الی هذا القرآن لاندركم به و من بلاغ» این آیه با ذکر کلمه «و من بلاغ» رسالت جهانی قرآن و دعوت عمومی و همگانی را اعلام می دارد و هر گونه ابهامی را درباره عدم اختصاص دعوت قرآن به نژاد عرب و یا زمان و منطقه ای خاص برطرف می سازد.

حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) در يك روز سفيرهاي هدايت به سرزمين هاي ايران، روم، حبشه، مصر، يمن، بحرین و حیره روانه ساخت. (سیره ابن هشام، ابن هشام، ج2، ص 60) تا با مهرورزي فضيلت هاي دين اسلام را براي مردم بيان کنند و به آنان سفارش کرد تا با اخلاق نیکو همه را به اين دين الهي دعوت کنند.

حضرت محمد (ص) رحمه للعالمين

خداوند در قرآن فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا رَحْمَةً لِّلْعَالَمِينَ» (قرآن، سوره انبياء، آيه 107).

«رحمت به معنای رقت قلب و مهربانی کردن آمده است.» (لسان العرب، ابن منظور، واژه رحمت) در زبان عرب، هرگاه رحمت برای انسانها به کار رود، به معنای رقت و مهربانی قلب است؛ اما رحمت خداوند به معنای مهربانی، احسان و رزق دادن است.

رحمت، نرمی و خوبی و نیکی کردن به طرف مقابل را اقتضا می کند، که گاهی درباره نرم دلی به تنهایی به کار می رود و گاهی به معنای احسان و نیکی کردن که مجرد از دقت است، مانند: خدا او را مورد احسان و رحمت قرار داد و هرگاه خدای بار تعالی با این واژه وصف شود، چیزی جز احسان نیست. لذا، روایت شده که رحمت از سوی خدا نعمت دادن و بخشیدن و از آدمیان شفقت و مهربانی است. (مفردات قرآن، محمدی، ص127)

ابن عباس فرمودند: پیامبر (صلي الله عليه و آله) برای خوب و بد و مؤمن و کافر رحمت است، پس برای مؤمن در دنیا و آخرت رحمت است و برای کافر در همین دنیا که از بلاها و مسخ ها و هلاکت ها معاف شده است. (مجمع البيان، طبرسي، ج 16، ص 173)

حضرت محمد (ص) به جبرئیل فرمودند: آیا از این رحمت (آیه مذکور) به تو هم رسیده است؟ جبرئیل گفت: آری. من از عاقبت کارم می ترسیدم، به تو ایمان آوردم و خدا مرا ستود و فرمود: «ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ» (سوره تکویر، آیه 20) صاحب نیرو است و پیش صاحب عرش مقامی دارد. (صافی، فیض کاشانی، ج3، ص 358)

«علامه طباطبای» در باره رحمت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) فرمودند: «از رحمت او این بود که در هیچ مقامی امت خود را فراموش نکرد. اگر در مکه معظمه بود و اگر در مدینه زاهره و اگر در مسجد مکرم بود و اگر در حجره طاهره هم چنین بر ذروه عرش مقام قاب و قوسین یاد فرمود که «السلام علينا و علي عباد الصالحين» فردا در مقام محمود بساط شفاعت گسترده گوید: امّتي امّتي.» (تفسیر المیزان، طباطبای، ج14، ص 175)

پیامبری مهربانی که این همه رحمت را برای تمام مخلوقات می خواهد و آن قدر رئوف است که در روز قیامت هم امت خود را فراموش نمی کند، چگونه می تواند پیامبرگروهی جنایتکار باشد، که با نام آن بزرگوار چنین جنایات وحشتناکی انجام می دهند.

خداوند سبحان پس از تبیین خطوط کلی رحمت خاص، مظهر آن را به جهانیان معرفی کرد. زیرا ره آورد پیامبر (صلي الله عليه و آله) هدایت و سعادت است و هر کس آن را بپذیرد، در این دنیا خوشبخت و در آخرت همیشه آسوده خواهد بود. البته «وَاللَّهِ يُخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَنْ يَشَاءُ» (سوره بقره، آیه 105) همان طور که عذاب الهی دامن گیر همه نخواهد شد، رحمت خاصه نیز شامل همه نمی شود.

بنابراین؛ حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) رحمت للعالمین برای تمام موجودات است و همه مردم از مومن تا کافر همه مرهون رحمت او هستند.

خداوند شئون رحمت آموز پیامبر (صلي الله عليه و آله) را برای جوامع بشری تبیین کرده که به آن حضرت فرمودند: تو نسبت به مردم رهبری مهربان و رئوف هستی و این در اثر برخورداری از رحمت الهی است؛ «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَلَبِ لَافَةً نَفَسًا وَسْوَاٍ مِنْ حَوْلِكَ» (سوره آل عمران، آیه 159) رحمت الهی شامل حال تو شده که نسبت به امت اسلامی نرم و مهربان شدی و اگر زمامداری خودسر، خود رأی، سرسخت و سنگین دل بودی، مردم از تو فاصله می گرفتند و تو را تنها می گذاشتند.

خداوند درباره پیغمبر (صلي الله عليه و آله) می فرمایند: رحمت خاص حق در او تجلی کرده و مظهر آنها شده است، زیرا خداوند با مؤمنان مهربان است؛ «وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (سوره احزاب، آیه 43) درباره پیامبر (صلي الله عليه و آله) نیز چنین است: «... بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ» (سوره توبه، آیه 128) همان صفت خاصه خود را برای رسول اکرم (صلي الله عليه و آله) قرار داده، نه این که رأفت خاصه، با لذات و بالاستقلال از آن پیغمبر (صلي الله عليه و آله) باشد، بلکه او آئینه دار

جمال رحمت خاصه خداست. خوب مي دانيم كه آيينه از خود نوري ندارد. رأفت خدا در آيينه پيامبر (صلي الله عليه و آله) منعكس شده و به ديگران مي رسد. پس سايرين رحمت خاصه حق را از پيغمبر (صلي الله عليه و آله) دريافت مي كنند و بايد شاكر حق باشند، كه از آيينه رسالت و نبوت رسول اكرم (صلي الله عليه و آله) رحمت خاصه نصيبشان شده است.

قرآن اين آيينه را به ما معرفي کرده است كه مي فرمايد: اگر خواستيد از رحمت خداوند برخوردار باشيد، در برابر اين آينه فرار بگيرد. (سيره رسول اكرم در قرآن، جواد آملی، ج 8، ص 289)

رحمت و محبت پيامبر اكرم (ص) به جايي رسیده بود، كه آن حضرت از صحابه پرسيدند محكمترين دستگيره ايمان چيست؟ اصحاب گفتند: خدا و رسولش آگاهترند، يكي از اصحاب گفت: نماز است، ديگري گفت: زكات، سومي گفت: روزه، يكي ديگر گفت: حج و عمره است، بعضي هم گفتند: جهاد است. پيامبر اكرم (ص) فرمودند: براي هر آنچه كه شما گفتيد فضيلتي است، ولي هيچكدام محكمترين دستگيره ايمان نيست. محكمترين دستگيره ايمان دوستي و دشمني در راه خدا و دوست داشتن دوستان خدا و برائت جستن از دشمنان خداست. (الكافي، كليني، ج 2، صفحه 125)

با اين توضيح مختصر اين سوال مطرح مي شود: آيا اين همه قتلها، ويرانيها، انفجارهاي كه در كشورهاي اسلامي مصيبتبار شده و در فلسطين، عراق، سومالي، پاكستان، افغانستان، يمن و غيره خونها ريخته، مي شود، با سنّت پيامبري كه رحمت للعالمين است، سازگاري دارد؟

حضرت محمد (ص) منشاء شفاعت

خداوند در قرآن مي فرمايد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» (سوره مائده، آيه 35) اي كساني كه ايمان آورده ايد، از خدا بترسيد و براي تقرب به او وسيله اي بجوييد.

اين آيه به تمامي مؤمنان دستور مي دهد كه به هر وسيله اي كه سبب تقرب به خداوند مي شود، تمسك بجويند. حضرت زهرا (س) هم فرمودند: تمام آنچه در زمين و آسمان هستند، براي تقرب به خداوند به دنبال وسيله اي هستند و ما وسيله و واسطه خداوند در ميان خلقش هستيم. (شرح نهج البلاغه، ابن ابي

کلمه شفاعت از ریشه ي ثلاثي «شفع» مي باشد. شفع در اصل به معنای زوج و جفت آمده و در مقابل کلمه «وتر» به معنای تک است. چنانکه اگر وتر را به چیزی ضمیمه کنیم، شفع حاصل مي شود. در قرآن کریم این دو کلمه در کنار هم به کار رفته ند: «واشفع و الوتر» (سوره فجر، آیه 3) به عبارت دیگر، «تشفیع عدد» مساوي «زوج ساختن آن» است، چنانکه در اقرب الموارد یادآوری مي شود: شفع العدد میره زوجاً اي اضاف الي الواحد ثانياً. همچنین راغب شفع را در حالت مصدری به معنای «پیوستن و ضمیمه شدن چیزی به همانند خود» مي داند. (ختم الشيء الي مثله) و یادآوری مي شود که به جای مشفوع نیز شفع به کار مي رود. (مفردات، راغب اصفهانی، ج2، ص475) بنا براین؛ شفع و شفاعت، هر دو مصدرند، به معنای منضم چیزی به چیزی و شفاعت، بیشتر در مفهوم پیوستن به دیگری به منظور درخواست یاری دیده مي شود.

معانی اصطلاحی و تعریف شفاعت، ارتباط مستقیمی با معنای لغوی آن دارد. ظاهراً شفاعت را از آن جهت شفاعت گفته اند؛ که شفیع، خواهش و وساطت خویش را به ایمان و عمل ناقص شفاعت شده ضمیمه مي کند و هر دو مجموعاً پیش خدا اثر مي کنند. به عبارت دیگر حقیقت شفاعت واسطه شدن در رساندن نفع و یا دفع شر و ضرر است. (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج2، ص278)

انسان ها به خاطر وابستگی های دنیایی، خواسته یا ناخواسته به برخی از آلودگی ها، تن در داده و دچار لغزش و گناه شده اند و این امر سابقه ای تاریکی در شناسنامه ذهنشان ثبت کرده است. از این رو حزن نسبت به گذشته و خوف از آینده آنان را راحت نمی گذارد. لذا؛ همه در جستجوی پناهگاهی امن هستند، تا بتوانند خود را آرام سازند.

از آنجا که پیامبر (صلی علیه و آله) اهل بیتش (علیه السلام) می توانند دستی بر گذشته کشیده و تیرگی های پرونده دل را بزدايند و با نگاهی به آینده افق روشن و مطمئني در منظرما بگشایند، که خداوند فرموده است: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ إِلَّا لِنُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَ لَوْ أَنْزَلْنَاهُمْ مِنْ آفَاقٍ لَفُوقَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْظَمُوا اللَّهَ وَ اسْتَغْفَرُوا لَهُمْ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» (سوره نساء، آیه 64) هیچ رسولی را نفرستاده ایم، مگر این که به اذن الهی اطاعت شود و اگر مردم وقتی بر خود ستم کرده و معصیت نمودند، نزد تو آمدند و از خداوند طلب گذشت و مغفرت کردند، پیامبر نیز برای آنها طلب مغفرت کرد، قطعاً خداوند نسبت به گذشته توبه پذیر و نسبت به آینده رحیم می یابند.

از این نمونه، روایات بسیاری وجود دارد و برداشت و نگاه عمومی ائمه معصومین (علیه السلام) هم بر همین نکته توجه دارد که گذشته را با مغفرت و آینده را با شفاعت و همراهی خود در مواقع دشوار برزخ و قیامت امید می بخشد. مثلاً؛ پیامبر بزرگوار اسلام (صلی الله علیه و آله) فرمودند: «ای علی! کسی که مرا در حال حیات یا بعد از مرگ زیارت کند، یا تو را در حال حیات یا بعد از مرگ و فرزندان تو را یا در حال حیاتشان یا بعد از مرگشان زیارت کند، تعهد می کنم که در روز قیامت از سختی های آن روز آنها را نجات داده و در مرتبه خود در بهشت قرار دهم.» (بحارالانوار، مجلسی، ج 97، ص 123)

زیارت با معرفت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) موجب آمرزش گناهان و سبکبالی انسان می شود، زیرا «مقابر ائمه (ع) محل حضور، شهود و عنایت جدی آن ارواح عالیه و اشباح برزخیه و نوریه است. آنان در ملاً اعلی شاهد و ناظر بر اعمال زائرانند. نظارتی که هزاران خیر و برکت را به همراه دارد.» (الوافی، ملامحسن فیض، ج 14، ص 1482) به قول ابوعلی سینا «ان النفوس الزائره المتصله با لبدن الغیر المفارقه تستمد من تلك النفوس المزوره جلب خیر او دفع ضرر و اذی فینخرط کلها فی سلک الاستعداد و الاستمداد لتلك المصور المطلوبه فلا بدان النفوس المزوره لمشابهتها العقول و مجاورتها لها توتر تأثیرا عظیما و تمد امداد اتاما بحسب اختلاف الاحوال و هی اما جسمانیه او نفسانیه» (رسائل، ابوعلی سینا، ص 338) زائر که با همه وجودش اعم از بدن و نفس به سمت مزور می رود، از نفس و جان مزور استمداد طلب می کند، تا خیری را بدست آورد و زیان یا اذیتی از او دفع شود و همه وجودش در سلک استعداد و استمداد در می آید و از آن سو نفس مزور نیز به علت مشابهت و مجاورتی که با عنوان یافته منشاء تأثیر و اثر بخشی فراوان و کامل تری خواهد بود و چون زائر با جسم و جان به سوی مزور روی آورده، هم بهره های جسمانی و هم بهره های روحانی و نفسانی خواهد برد.

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) که می فرمودند: «لاتزال امتی بخیر ما تحابوا و اداوا الامانه واجتنبوا الحرام و قروا الضیف واقموا الصلاه واتوا الزکاه و فاذالم یفعلوا ذالك ابتلوا بالفحط والسنین» (وسایل الشیعه، حرعاملی، ج 15، ص 254) تا زمانی که امت اسلام همدیگر را دوست بدارند، امانت را باز گردانند، از حرام بپرهیزند و میهمان را تکریم کنند، نماز را بپا داشته و زکات بپردازند، در خیر و سعادت و خوشبختی خواهند بود و اگر چنین نکنند، گرفتار قحطی و خشکسالی خواهند شد، چگونه می توانند گروهی هایی جنایتکار خود را پیرو آن بزرگوار بدانند و به نام زنده کردن سنت او این همه فجایع را انجام دهند.

در حال حاضر یکی از عوامل مهم فتنه در منطقه جریان گروه های تکفیری است که در لباس دفاع از سنت، عملاً در مسیر منافع غربیان گام برمی دارند. حضور این افراد در محافل و جوامع و انتشار آثار و فرآورده های فرهنگی آن در برخی از مراکز، باعث جلب توجه برخی از جوانان پرشور که از اقدامات سرکوبگرانه اشغالگران به ستوه آمده اند، شده است. برای رهایی از این فشار، زمینه را برای گرویدن به این جریان های افراطی مناسب دیده اند. باید توجه داشت یکی از مهمترین اقدامات فرهنگی که می تواند در مواجهه با چنین برداشت های نادرستی از اسلام و سنت به کار آید استفاده از همه امکانات و ظرفیت های سازمان های تقریبی است.

بهترین راهکار برای برون رفت از این جریان، شناساندن چهره واقعی پیامبر اسلام (صلي الله عليه و آله) به جهانیان است، تا مردم بدانند کارهایی که گروه های تکفیری به نام اسلام انجام می دهند، هیچکدام با سیره و سنت حضرت محمد (صلي الله عليه و آله) سازگاری ندارد. زیرا اسلام دین صلح، آرامش، امنیت و همزیستی مسالمت آمیز است و با تند خویی، خشونت و جنگ طلبی بیگانه است. این موضوع آن قدر اهمیت دارد که حضرت علی (علیه السلام) در وصیت خود به فرزندشان فرمودند: از رسول خدا شنیدم که می فرمودند: «تلاش در جهت صلح و اصلاح برادران ایمانی از هر نماز و روزه ای برتر است.» (نهج البلاغه، 1369، ص 143)

حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) پیامبر این دین، الگویی از رافت و مهربانی است. او اولین و برترین مخلوقی هستند، که خداوند هستی را به برکت وجودشان خلق کرد.

همه پیامبران قبل از آن حضرت اکمال و اتمام دین اسلام را بر امت های بعد از خود نوید داده و خداوند در کتب آسمانی خبر آمدنش را به جهانیان مژده داده و او را خاتم النبیین و سید المرسلین نامیده و رسالتش را جهانی و دینش را جاودانی دانسته اند.

خلاصه اینکه حضرت محمد (صلی الله علیه و آله) منشاء خیر و برکت برای تمام عالمین در تمام مکان ها و زمان ها هستند. خداوند به برکت وجود آن بزرگوار کاینات را خلق کرد و او را رحمتی برای همه مخلوقات قرار داد.

- 1- ابن ابی الحديد، عباد بن هبه (1385). شرح نهج البلاغه. بيروت: نشر داراحياء، چاپ دوم، ج16.
- 2- ابن منظور(1416). لسانالعرب. بيروت: دار احياء التراث العربي، چاپ اول.
- 3- ابن هشام، عبدالملك بن هشام(1411). سيره ابی هشام. بيروت: نشر دار القلم، چاپ دوم، ج1.
- 4- ابو علي حسين بن عباد سيناء، معروف به شيخ الرئيس(1400). رسائل. قم: نشر بيدار، چاپ اول.
- 5- احمد بن ابی يعقوب بن جعفر، معروف به يعقوبي(1379). تاريخ يعقوبي. بيروت: نشر دارصادر، چاپ دوم، ج2.
- 6- انجيل شريف (1904). انجمن كتاب مقدس در ميان ملل. چاپ لندن.
- 7- انجيل بريانا (1346). ترجمه فهم كرمانی. تهران .
- 8- جمال الدين عبدالرزاق اصفهانی(1371). ديوان اشعار. تهران: نشر اميركبير، چاپ چهارم.
- 9- جوادى آملی، عباد (1379). سيره رسول اکرم در قرآن. قم: نشر اسراء، چاپ دوم.
- 10- حرعاملی، محمد بن الحسن (1409). وسايل الشيعه. قم: نشر موسسه آل البيت(ع).
- 11- راغب اصفهانی، حسين بن محمد (1407). مفردات. بيروت: نشر دار الفكر، چاپ دوم، ج2.
- 15- سبحانی، جعفر(1389). برهان رسالت. قم: انتشارات علميه قم، چاپ اول.
- 12- سعدي(1369). گلستان. ترجمه فروغی، تهران: نشر اميركبير، چاپ دهم.
- 13- شعرانی، ابوالحسن(1387). راه سعادت. «ردشبهات اثبات نبوت خاتم الانبياء (ص)»، قم: مؤسسه فرهنگي

- 14- شيخ صدوق، محمد بن علي بن الحسين بايوه (1403). الخصال. قم: نشر جامعه مدرسين، چاپ اول، ج2.
- 15- طباطبائي، محمد حسين (1412). تفسير الميزان. قم: نشر موسسه اسماعيليان، چاپ پنجم، ج2و14.
- 16- طبرسي (1380). مجمع البيان. تهران: انتشارات فرهنگ اسلامي، چاپ اول، ج16.
- 17- الطريحي، فخرالدين (1362). مجمع البحرين. تحقيق اليد احمد الحُسيد، الجزء الرابع، المكتبه المرتضويه، چاپ دوم.
- 18- عبدالاحد داود (1361). محمد در تورات و انجيل. ترجمه جمه فضل ا □ نيك آيين، تهران: نشر نو، چاپ اول.
- 19- فيض كاشاني، ملامحسن (1386). صافي في تفسير كلام ا □. مشهد: نشر دارالمرتضي، چاپ دوم، ج3.
- 20- فيض كاشاني، ملامحسن (1412). الوافي، تصحيح ضياءالدين علامه. اصفهان: نشراميرالمومنين، چاپ اول.
- 21- الهي قمشه اي (1338). قرآن. تهران: سازمان چاپ و انتشارات علمي، چاپ دوم.
- 22- كتاب المقدس (1904). انجيل بخش كتب مقدسه در ميان ملل. چاپ لندن.
- 23- كليني، محمد بن يعقوب (1365). الكافي. تهران: نشر دارالكتب اسلاميه، چاپ چهارم، ج1.
- 24- محمدي، حميد (1380). مفردات قرآن. قم: نشر دارالذكر، چاپ اول.
- 25- مجلسي، محمد باقر (1400). بحارالانوار. بيروت: نشر موسسه الوفا، چاپ دوم، ج15، 16، 97.

26- نيشا بوري، مسلم بن حجاج (بي تا). صحيح مسلم. بيروت: داراحياء التراث العربي.

27- نهج البلاغه (1369). قم: نشر امام علي، چاپ دوم.